مکعب سفید

به بهانه نمایشگاه سمیه دادرس در گالری ایست

بازی با نشانه‌ها

نصرت‌الله مسلمیان

■ نقاشی‌های «سمیه دادرس» امر بصری را به صورت خود آگاهانه از راه دستیابی به آثاری تصویری به نمایش می‌گذارند. بی‌واسطگی امر بصری از طریق انعکاس افکار واقع‌گرایانه و بازنمود واقعیت‌ها تحقیق می‌پذیرد. این آثار عمدتا براساس استفاده از تمثیل که بر پایه کنار هم قرار گرفتن واقعیت‌های دور از هم استوار است، شکل گرفته‌اند. بازی با نشانه‌ها (دال- مدلول) در ارتباط با مرجع دلالت، مضمون‌پردازی از امر واقعی را میسر کرده و به‌عنوان استراتژی تاثیرگذار در فرآیند شکل‌گیری این آثار نقش بسیار مهمی را بازی می‌کنند. توصیف روشن و قابل لمس جزییات در استفاده هوشمندانه از عناصر انتزاعی و روابط بینامتنی به همراه طنزی گزنده از دیگر ویژگی‌های آثار موجود است. طنز موجود در این آثار نه به سمت مضحکه می‌رود و نه گرایشی گروتسک‌وار را به نمایش می‌گذارد. در گروتسک همزمان مفهوم خنده و وحشت را در کنار هم تجربه می‌کنیم، در حالی‌که عنصر وحشت در این آثار مشاهده نمی‌شود. نمایش نابهنجاری جسمی در ایجاد وحشت در گروتسک یک اصل بسیار مهم است، که در آثار موجود به چشم نمی‌خورد. ماهیت فیزیکی وقایع و توصیف‌های دقیق موجود در آثار به همراه رفتاری عقلانی و احساسی موجب واکنشی پیچیده در مخاطب آثار او می‌شود که البته به هیچ‌وجه در جهت گیج کردن او نمایش پیچیدگی و تعقید نیست. می‌توان پذیرفت که استراتژی استفاده از طنز موجود در این آثار بیشتر اشاره‌ای است به عدم دستیابی به عمق واقعیت و معنا.

سمیه دادرس نقاشی است توانا که حاصل سال‌ها تجربه و مطالعه خود را در قالب آثار موجود به نمایش گذاشته است که لذت دیدن و مواجهه با آنها را به آسانی نمی‌توان از دست داد.

ادامه از صفحه ۱۲

نفتالین

انسان‌های مورد بررسی «تسبیحی» در تصاویر جدیدش، در تاریکی غوطه‌ورند. انسان‌هایی که در انزوایی خودخواسته، به هر دلیلی محصور مانده‌اند. اغلبِ تصاویر کله‌ای منفجر شده دارند و گویی چند ثانیه‌ای از انفجار آنها گذشته است، از حجم سیاه بیرون تراویده‌اند، محدوده سیاه را برهم زده و به فضای سفید کادر پناه برده‌اند. از آنجا که تسبیحی، خود دستی بر نقد و تحلیل آثار تجسمی دارد، پیش‌بینی می‌شد که باید وسواسی عمیق در ارایه آثار خود به‌عنوان یک هنرمند تجسمی- تصویری و یک ژورنالیست داشته باشد. به‌نظرم او با تحلیلی تصویری، دغدغه‌های ذهنی‌اش را از وقایع سیاسی سال‌های اخیر با هوشمندی ویژه‌ای باز می‌تاباند. اما به‌لحاظ ارایه، اندازه کوچک آثار از تاثیرگذاری بیشتر آنها می‌کاهد. در نظر بگیریم اگر یکی از این تصاویر در اندازه‌ای چند برابر پیش رویمان بود، چه حادثه‌ای رخ می‌داد؟ اینکه تسبیحی تعمدی در ارایه تصاویر در اندازه کوچک داشته یا کیفیت تصاویر پایه قابلیت ارایه در اندازه‌ای بزرگ‌تر را به او نداده موضوعی است که باید روشن شود. کنتراست بالای تصاویر، سوژه را در کادر سفید بیرون خود حل کرده و گویی تا لحظاتی دیگر سفیدی تمام اثر را خواهد پوشاند. دست‌ها در اکثر تصاویر برجسته‌ترند و سر آدم‌ها یا نابود شده، یا در سفیدی پنهان است. گویی تعمدی در نمایش آنها وجود دارد و هر یک از شخصیت‌ها به نوعی در پی از بین بردن هویت مبهم خویش‌اند؛ هویتی مملو از ناملایمات تحمیلی؛ ناملایماتی که یا به صورت موروثی از طرف آبا و اجدادشان به آنها به ارث رسید یا واماندگیشان در برابر هجوم زرق و برق مدرنیزم به یک جامعه فراسنتی است. جامعه‌ای که با قصه‌های جن و پریان، دیوها و پهلوانان اسطوره‌ای به وسط دنیای مدرن پرتاب شده است؛ خط سیری تصویری که تاریخی بی‌خط را روایت می‌کند.

اما فتوگرافیک چیست؟

این روزها گرایش هنرمندان به شیوه‌های جدید هنری برای گریختن از دایره‌های تعریف شده و نشده مدیوم‌های رایج در هنرهای تجسمی، روز به روز بیشتر می‌شود؛ نیروهای انباشته شده‌ای که نیاز به نوجویی دارند و همواره موجب شکستن خط و مرزهای متداول و گاه کلیشه‌ای می‌شوند. فتوگرافیک مانند بسیاری از گرایش‌های سال‌های اخیر در هنرهای تجسمی (که به پست یا پسامدرن‌شان نسبت می‌دهند)، هنوز محدوده‌ای برایش تعریف نشده است. فتوگرافیک از ترکیب دیجیتال تصاویر است که تصویر پایه آن «عکس» است و گاهی با امکانات نرم‌افزارهای اصلاح عکس یا طراحی پرداخت می‌شوند. هرچه هست، تصویری نهایی است، پالایش یافته از ذهن هنرمند که در نهایت از مدیوم‌های متفاوت تراوش می‌کند. با وجود این، آثار ارایه شده در نمایشگاه «نفتالین» فتوگرافیک به‌حساب می‌آیند. چراکه پایه آثار عکس است. در نهایت «نفتالین» آغازی امیدوارکننده است. تصاویری پرمغز از نگاه تیز تاریخ‌نگاری با دغدغه‌های مدون شده.

■■■

اگرچه امکان تغییر نگرش او درخصوص نقد تحلیلی، پس از گذشت ۹ سال وجود دارد، با تمام اوصاف، با این جمله او موافقم که: «.. بپذیریم که ماجرا از کنه ذات آب می‌خورد و درخت فرم‌گرای بی‌نقد ما ریشه در همیشه دوانده. بپذیریم و بگذریم؟»

«متروپولیتن» میزبان سه نسل از هنرمندان مدرن ایرانی

رییس «متروپولیتن»: هنر ایران از هسته‌های اصلی هنر جهان است

پرویز براتی: نیویورک بعد از سال‌ها انتظار شاهد افتتاح یکی از مهم‌ترین نمایشگاه‌های هنر مدرن ایران شده است. این روزها برای رهگذران سنترال پارک منهتن که گذرشان به موزه متروپولیتن می‌افتد، یک فرصت استثنایی برای آشنایی بیشتر با هنر مدرن و معاصر ایران فراهم شده است. نمایشگاه سه نسل از هنرمندان ایرانی ازجمله پرویز تناولی، منیر شاهرودی و افروز عمیقی در حالی تا ۱۳ شهریور (سوم سپتامبر) در گالری هاکوب کوُرکیان دایر است که توماس کمپل مدیر موزه متروپولیتن از این نمایشگاه به عنوان «فرصتی ویژه برای دیده شدن هنر مدرن و معاصر ایران» یاد می‌کند. در نمایشگاه «هنر معاصر ایران» که آثار آن از مجموعه دایمی متروپولیتن انتخاب شده، آثار منیر شاهرودی، پرویز تناولی، وای. زد.کامی، افروز عمیقی و علی بنی‌صدر در معرض دید قرار گرفته است. مجموعه دایمی موزه متروپولیتن مشتمل بر آثار اهدایی هنرمندان ایرانی است. این مجموعه با هدف راه‌اندازی بخش‌های «هنر مدرن و معاصر و بخش هنر اسلامی» متروپولیتن از سال ۱۹۹۳ شکل گرفته است. مدیر موزه متروپولیتن نیویورک در گفت‌وگو با «شرق» ضمن تقدیر از هنرمندانی که برای حمایت از هنر ایرانی آثار خود را به این موزه اهدا کرده‌اند، گفت: «هنر ایران یکی از هسته‌های اصلی و مهم هنر جهان است که وضعیت آن در آینده، بهتر از قبل خواهد شد. برپایی نمایشگاه‌هایی از هنر ایران در موزه‌های مهم آمریکا و اروپا موجب می‌شود این هنر که سال‌ها دیده نشده، جایگاه واقعی خود را در هنر امروز جهان به دست آورد.» کمپل، تحولات هنر ایران را فراتر از انتظار می‌داند و عقیده دارد ارتباط بیش از پیش هنرمندان ایرانی با دیگر هنرمندان جهان ثمرات خوبی برای تاریخ هنر مدرن و معاصر ایران به ارمغان خواهد آورد.

پرویز تناولی مجسمه‌ساز صاحب‌نام ایرانی که سال ۱۳۸۹ یکی از مجسمه‌های خود را برای تقویت بخش اسلامی موزه متروپولیتن، به این موزه اهدا کرده بود، در این نمایشگاه مجسمه «شاعر پیچیده در هیچ» خود را ارایه کرده که در سال ۲۰۰۷ اجرا شده است. او در این مجسمه، شاعر را با استفاده از کلمه «هیچ» به صورت سه بعدی نشان داده که تفسیر غریبی از موقعیت انسان است. منیر شاهرودی از زنان پیشگام ایرانی هم که در کارهایش نقوش هندسی را روی شیشه، موزاییک و آینه به اجرا درمی‌آورد، اثری با نام «پرواز دلفین» را در این نمایشگاه ارایه کرده که بازتابنده صدها تکه از قطعات آینه در اثر حرکت امواج در یک سطح دو بعدی است.

هنر شرقی و اصالت ایرانی، نامزد جایزه جهانی

از محمدعلی بنی‌اسدی، نامزد جایزه «اندرسن» تقدیر شد

عکس: مهدی حسنی، شرق

شادی خوشکار: جلسه تقدیر از محمدعلی بنی‌اسدی، نامزد جایزه هانس کریستین اندرسن و ارایه گزارش داوری این جایزه در شورای کتاب کودک برگزار شد. در نشستی که به این مناسبت در روز یکشنبه دهم اردیبهشت در شورای کتاب کودک برگزار شد، محمدعلی بنی‌اسدی، زهره قایینی، بهرام کلهرنیا و کیانوش غریب‌پور حضور داشتند و درباره این جایزه و ویژگی کارهای محمدعلی بنی‌اسدی گفت‌وگو کردند.

زهره قایینی، پژوهشگر ادبیات کودکان درباره نامزد ایرانی جایزه اندرسن گفت: «بنی‌اسدی جزو معدود تصویرگرانی است که پیوسته کار کرده و هیچ وقت صحنه را ترک نکرده است. تجربه‌های او همیشه رو به پیشرفت بوده و بعد از سال‌ها کار به دست‌خطی رسیده که دست‌خط بنی‌اسدی است.»

بهرام کلهرنیا، استاد دانشگاه و تصویرگر نیز در ادامه خوشحالی‌اش را از راه یافتن یک تصویرگر ایرانی به مرحله نهایی مهم‌ترین جایزه ادبیات کودک دنیا این طور ابراز کرد: «امروز بخشی از حقوق انسانی و اجتماعی ما به دست محمدعلی بنی‌اسدی و با حمایت شورای کتاب کودک تحقق پیدا کرد و این گنجی است که باید قدرش را دانست و درباره آن بحث و گفت‌وگو کرد و آن را اشاعه داد. سال‌هاست که ما ایرانی‌ها روایت‌هایمان را اجتماعی نکرده‌ایم و بنی‌اسدی پچ پچ‌های درونی و شخصی را تبدیل به یک گنج انسانی کرد. کاری که ما در آن مهارت نداشتیم. نمی‌دانم او چقدر هنگام تصویرگری به مخاطب فکر می‌کند اما تم صداقت در کارهایش بی‌همتاست. روایت‌های او از تصویر و شیوه گفت‌وگویش جدید و یکه است و باید قدرش را دانست. او ظرافت‌ها و ظرفیت‌ها و شاعرانگی استثنایی در کارهایش دارد و به ما اجازه می‌دهد بارها به آنها مراجعه کنیم. فراوانی لایه‌های کار بنی‌اسدی پرشمار است.

سپس کیانوش غریب‌پور، تصویرگر و استاد دانشگاه گفت: «شورا توانست کمک کند که حرف بنی‌اسدی در دنیا شنیده شود. بنی‌اسدی در کارهایش به‌شدت بی‌تعارف است و به نگاهش باور دارد و درگیر مد روز نمی‌شود. این اعتماد به نفس و باور درونی در فضای آرتیست‌های ما که خیلی زود راه‌شان را گم می‌کنند کار بعیدی است. تبریک اصلی را باید بابت اصالت و پایمردی بنی‌اسدی و ریشه‌ای که باد روزگار آن را کج نمی‌کند به او گفت.»

بنی اسدی نیز در سخنانی درباره شیوه کارهای خود گفت: «برای ایرانی شدن کارهایم تلاش کردم احوالات درونی‌ام را روایت کنم و جهان خاصی برای خودم تصور کنم. تصویرگران غربی آنقدر به فردیت رسیده‌اند که توانسته‌اند فضای شخصی در کارهای‌شان داشته باشند اما من نمی‌دانم می‌توانم به جهان فردی برسم یا نه، چون فردیت در اینجا قابل احترام نیست.»

در انتها سحر ترهنده، تصویرگر و پژوهشگر ادبیات کودک و از اعضای داوری جایزه هانس کریستین اندرسن درباره اهمیت این جایزه گفت: «جایزه هانس کریستین اندرسن مهم‌ترین جایزه ادبیات کودک است و همه جا به آن نوبل کوچک می‌گویند و در چنین جایزه‌ای انتخاب برنده از پنج نامزد نهایی کار دشواری است. گاهی شنیده‌ام که گفته‌اند به دلیل مسایل سیاسی یک نفر از ایران نامزد این جایزه شده است. این جایزه مطلقا سیاسی نبوده و داوران کارها افرادی کاملا فرهنگی بوده‌اند. برای داوران اصالت و شرقی بودن کارهای آقای بنی‌اسدی خیلی جالب بود و از دلایل انتخاب ایشان به عنوان نامزد این بود که هنر شرق و ایران را در این کار می‌دیدند.»

توران میرهادی نیز در سخنانی از این اتفاق ابراز خوشحالی کرد و به بنی‌اسدی تبریک گفت. هم‌چنین شورای کتاب کودک هدیه‌ای برای نامزد جایزه اندرسن در نظر گرفته بود که نوش‌آفرین انصاری آن را اهدا کرد.

جایزه هانس کریستین اندرسن از سال ۱۹۵۶ آغاز به کار کرده است و تا به حال تنها برنده ایرانی آن فرشید مثقالی بوده که در سال ۱۹۷۴ این افتخار را از آن ایران کرده است.

بررسی سووشون با حضور پاینده و سناپور

شرق: در نهمین نشست باشگاه کتاب تهران، کتاب «سووشون» نوشته بانوی داستان‌نویسی ایران امروز سه‌شنبه ۱۲اردیبهشت ساعت ۱۷:۳۰ در فرهنگسرای ارسباران نقد و بررسی می‌شود.

در این نشست دکتر حسن پاینده و حسین سناپور به نقد و بررسی کتاب خواهند پرداخت.

ایرج قادری در «کما»

ایسنا: حبیب اسماعیلی با بیان اینکه وضعیت ایرج قادری مثل گذشته است و تغییر خاصی نکرده و باید برایش دعا کرد؛ گفت: «او مدت‌هاست که از بیماری ای رنج می‌برد و بعد از عید دیگر از پا افتاد. او آنقدر به کارش علاقه دارد که با حضور در سر صحنه فیلمبرداری همه دردهایش را فراموش می‌کرد.»

رضایی‌راد از تئاتر خداحافظی کرد

شرق: محمد رضایی‌راد نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر می‌گوید که از تئاتر در شکل فعلی‌اش خداحافظی می‌کند. این هنرمند تئاتر که مدت‌هاست نمایشی به صحنه نبرده است گفت: سال‌هاست عملا و به اجبار نمی‌توانم کار کنم، اما امروز رسما کناره‌گیری‌ام را از این تئاتر اعلام می‌کنم.

اعتراض به ممیزی‌در حضور رییس نظارت و ارزشیابی

شرق: نشست آسیب‌شناسی عملکرد شورای نظارت و ارزشیابی در خانه تئاتر در حالی با حضور رییس نظارت و ارزشیابی برگزار شد که کارگردانان شرکت‌کننده با ابراز نگرانی از امنیت نداشتن هنرمندان تئاتر اعلام کردند: «مرکز هنرهای نمایشی باید پای مجوزی که برای اجرای یک نمایش صادر می‌کند، بایستد.» این سومین نشستی بود که در کانون کارگردانان در چند ماه اخیر در اعتراض به شرایط پیش آمده برای صدور مجوز اجراها و توقف نمایش‌ها روی صحنه برگزار شده است. اما این نشست جزو نشست‌هایی بود که در قالب هفته تئاتر در خانه تئاتر برگزار شد و قرار بود با حضور مسوولان مرکز هنرهای نمایشی باشد. اما محمدرضا الوند- که البته بیشترین نقد به عملکرد شورا زیر نظر اوست- تنها مسوول دولتی بود که در جلسه حاضر شد و به انتقادات کارگردانان تئاتر پاسخ داد. حسین کیانی- رییس هیات‌مدیره کانون کارگردانان خانه تئاتر- با اشاره به مشکلاتی که اخیرا برای تعدادی از گروه‌های تئاتری پیش آمده است گفت: «قوانین شورای نظارت و ارزشیابی از بدو انقلاب اسلامی و تاسیس مرکز هنرهای نمایشی وجود داشته است و از سوی هنرمندان پذیرفته شده است، اما آنچه گاه در شورای نظارت رخ می‌دهد اعمال سلیقه است یا اینکه فرد بازبین یا کارشناس، هم‌تراز و هم‌شأن هنرمندی که کارش را بررسی می‌کند، نیست. از سوی دیگر گاه اعمال سلیقه‌ها از قوانین تعابیر دیگری دارند و همه این مسایل کار را برای هنرمندان تئاتر مشکل می‌کند.» «منیژه محامدی» نیز با ابراز ناراحتی از مشکلات پیش آمده برای نمایشش گفت: در گذشته معمولا اگر مشکلاتی در یک نمایش به وجود می‌آمد و مثلا مورد قبول اداره نظارت و ارزشیابی نبود پیشنهادهایی داده می‌شد و ما رعایت می‌کردیم و مشکلی هم پیش نمی‌آمد. در مجموع من هیچ‌گاه با آقای «الوند» یا مدیران دیگر اداره نظارت مشکلی نداشتم و در واقع نوعی اعتماد نیز بین ما وجود داشت. اما متاسفانه به تازگی مشکلات فراوانی به وجود آمده است.»

محمدرضا الوند که در چند ماهی که انتقادهای زیادی به شورای نظارت و ارزشیابی است سرپرستی و ریاست این شورا را برعهده دارد، درباره بحث‌های مطرح شده در این جلسه گفت: بیشتر انتقادات مطرح شده به دلیل مشکلاتی است که در پیکره اجرایی وجود دارد. بخشی از این مشکلات فردی است. چون افراد در دوره‌ای سر کار می‌آیند و باید پاسخگوی مقام‌های بالاتر نیز باشند. متاسفانه تصدی‌گری با مدیریت ادغام شده است. اتفاق‌هایی که در مرکز هنرهای نمایشی افتاده به دلیل قائم به فرد بودن این معاونت است. اما سال ۸۹ شیوه‌نامه حمایت از آثار با هدف بهره‌مندی از خرد جمعی مصوب شد اما در بندهای این شیوه‌نامه یک شتابزدگی وجود دارد و کارشناسی درستی درباره آنها صورت نگرفته است. اداره کل هنرهای نمایشی باید حدود اختیارات را مشخص کند.»

راهکار جدید: پناه بردن به نوستالژی

شرق: حزب مخاطب و رقابت با شبکه‌های ماهواره‌ای آن چنان فکر و ذهن مسوولان رسانه ملی را پر کرده است که دایما به فکر راه‌های جدیدی برای جذب مخاطبان بیشتری هستند. از تاسیس شبکه‌های تازه گرفته تا تغییر سبک مجموعه‌های تلویزیونی و روی آوردن به موضوعات سرگرم‌کننده‌تر. اما تازه‌ترین شیوه‌ای که رسانه ملی به آن تکیه کرده است هدف گرفتن حس نوستالژی مخاطبان جوان و میانسال خود با نمایش مجدد برخی از آثار موفق دهه ۶۰ و ۷۰ و البته اوایل دهه ۸۰ است. رسانه ملی در چند سال اخیر وارد رقابت با شبکه‌های ماهواره‌ای شد که با استفاده از امکانات و ظرفیت‌هایی که داشتند، توانستند مخاطبان را به خود جلب کنند. مخاطبانی که دیگر تمایلی به دیدن مجموعه‌هایی که با هزینه‌های میلیاردی ساخته می‌شد، نداشتند و ترجیح می‌دادند به جای آن پای سریال‌های کره‌ای و کلمبیایی یا برنامه‌های عامه پسندی بنشینند که در این رسانه‌ها پخش می‌شد. این رسانه‌ها آنچنان جای خود را با وجود ممنوعیت ماهواره در بین مخاطبان ایران باز کرده‌اند که حتی نام برنامه‌ها و تکیه کلام‌های آنها در بین مجریان رسانه ملی و برخی از مطبوعات هم باز شد و شبیه‌سازی برخی از این فیلم‌ها نیز در میان فیلمسازان ایرانی شدت گرفت. شاید به همین دلیل هم تلویزیون به این فکر افتاد تا در این بازار رقابت وارد شود و علاوه بر بازسازی برخی از نمونه‌های موفق همین برنامه به سمت بازپخش و بازسازی برخی از نمونه‌های قدیمی مجموعه‌های تلویزیونی رفت. شاید این ماجرا از زمانی شروع شد که گروهی از متولدین دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شروع به یادآوری خاطرات‌شان از برخی از مجموعه‌های تلویزیونی دهه‌های گذشته کردند. به نظر می‌رسید که مسوولان تلویزیون به این یادآوری‌ها توجه کردند و مجموعه ۳۰+ شبکه پنج که برنامه‌های کودک سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ پخش می‌کرد، نخستین برنامه به این‌صورت بود. شاید هم کلاه قرمزی و پسرخاله که در نوروز سه سال گذشته از شبکه دوم سیما پخش شد نمونه خوبی برای مسوولان رسانه ملی شد تا بازنگری در سیاست‌های خود داشته باشند. برنامه‌سازان تلویزیون از یادآوری این مجموعه‌ها نیز غافل نبودند. مجموعه «اوسنه پادشاهی» به کارگردانی امرالله احمدجو که از روز شنبه پخش آن از تلویزیون شروع شده، یکی دیگر از این مجموعه‌هاست که با یادآوری مجموعه پرمخاطب روزی روزگاری پخش خود را آغاز کرده است. هرچند این مجموعه دو سالی زمان برده است تا ساخته شود اما مسوولان شبکه سوم سیما از اینکه این مجموعه را با یادآوری روزی روزگاری روی آنتن ببرند، غافل نشده‌اند. اما به جز این، رسانه ملی سعی کرده است که با بازپخش برخی از آثار قدیمی مخاطبان دیروز خود را بار دیگر به پای جعبه جادویی بیاورد. در حال حاضر دو شبکه فیلم و شبکه تلویزیونی نمایش به طور خاص آثار تلویزیونی موفق سال‌های پیشین را بازپخش می‌کنند. اما این تنها به این دو شبکه مختص نیست و شبکه‌های دیگر نیز در ساعت‌هایی برخی از این مجموعه‌ها را بازپخش می‌کنند.

گزارش تصویری

مجید سرسنگی می‌گوید که هما روستا نمایش «ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی» را به جای حمید سمندریان نیمه دوم سال‌جاری در تماشاخانه ایرانشهر به صحنه می‌برد. سمندریان قرار بود این نمایش را کارگردانی کند ولی قرار است در مقام مشاور روستا در این نمایش باشد. روستا پیش از این در «ازدواج آقای می‌سی‌سی‌پی» و «بازی استریندبرگ» به کارگردانی سمندریان بازی کرده است. عکس نمایش گمشده در نیویورک آخرین نمایشی است که هما روستا در تئاتر شهر به صحنه برده.

نمایشگاه کوچکی از سیزدهم تا بیست‌وپنجم اردیبهشت ، در محل کتاب‌فروشی نشر چشمه به آدرس خیابان کریم‌خان‌زند، نبش میرزای‌شیرازی برگزار می شود. کتاب‌ها به همان ترتیب نمایشگاه، با همان تخفیف و با همان شور و هیجان عرضه می‌شوند. در نمایشگاه امسال نشر «کوچک» به مدیریت خشایار دیهیمی، نشر «کویر»، «امیدفردا» و «آهنگ دیگر» تاکنون که امکان حضور در جشنواره را پیدا نکرده اند.

نمایشگاهی گروهی از آثار هنرمندان مجسمه‌ساز طی روزهای ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت در گالری ماه‌مهر برپا می‌شود که عواید حاصل از فروش آن صرف بیماران سرطانی خواهد شد. این نمایشگاه با همکاری نگارخانه ماه‌مهر، نگارخانه الهه، موسسه آرت کانتارا و سفارت بلژیک برپا می‌شود.

نمایشگاه

ولع کتاب خواندن

مرضیه رسولی

■ کیسه‌های‌شان را از کتاب پر می‌کنند و هن‌وهن‌کنان و عرق‌ریزان از نمایشگاه کتاب بیرون می‌آیند. انگار تا ساعاتی دیگر سیلی ویرانگر فقط به قصد خراب کردن و بردن کتابفروشی‌ها، تهران را درمی‌نوردد و پس از آن تا سال دیگر قحطی است.

آدم‌های زیادی عادت کرده‌اند اردیبهشت ماه به نمایشگاه کتاب بروند. وقتی چیزی تبدیل به عادت شود تن زودتر از مغز برای انجام دادنش آماده می‌شود، تن عجله دارد و به مغز اجازه فکر نمی دهد. آدم حوصله ندارد هر روز صبح بلند شود و به درستی یا نادرستی شانه‌زدن موهایش فکر کند. چیزی که در ناخودآگاه فرد جا افتاده این است که هر کاری که هر روز تکرار می‌شود کار درستی است. بنابراین یک‌بار برای همیشه به درستی یا نادرستی رفتن به نمایشگاه کتاب فکر می‌کند و از آن به بعد هر وقت فصل نمایشگاه شد، خیلی تروفرز با دست‌های ورزیده که تاب سنگینی کتاب‌ها را داشته باشند راهی نمایشگاه می‌شود.

نمایشگاه کتاب ولع کتاب‌خریدن آدم را بیشتر می‌کند. مثل وقتی که به غذاخوردن کسی نگاه می‌کنی و با وجود اینکه سیری گرسنه‌ات می‌شود. کتاب‌هایی که از نمایشگاه خریده می‌شود حالاحالاها خوانده نمی‌شود. چون آدم به آن توده انبوه مقابل چشمش نگاه می‌کند و می‌ترسد، نمی‌داند از کدام شروع کند، یک ناخنک به این می‌زند و یک ناخنک به آن و سریع فاصله می‌گیرد. البته در مورد همه این‌طور نیست. سرعت کتاب خواندن بعضی از افراد خیلی بالاست. یک‌ماهه همه را می‌خوانند و برای خریدن کتاب‌های تازه راهی کتابفروشی‌ها می‌شوند. اما تجربه شخصی من که تجربه عامی هم هست جور دیگری است. قبل از برپا

شدن نمایشگاه، فهرست کتاب‌هایی که دوست دارم بخوانم اما ندارمشان را می‌نویسم، توی این فهرست از همه مهم‌تر دانستن نام ناشر کتاب‌ها است. دفترچه‌ام از یک فهرست ده، بیست تایی از رمان‌ها، مجموعه داستان‌های کوتاه و کتاب‌های دیگر پر می‌شود. بعد راهی نمایشگاه و غرفه ناشران عمومی می‌شوم. هر کتاب را از ناشرش خریداری می‌کنم. در حالی که توی شلوغی نمایشگاه نفسم دارد بند می‌آید و هجوم جمعیت هر لحظه به سویی پرتابم می‌کند می‌بینم علاوه بر فهرست خودم، روی میز ناشران کتاب‌های دیگری هم هست که تعریفشان را از دیگران شنیده‌ام و خوب است داشته باشم و بخوانم. آنها را هم می‌خرم و کج‌وکوله و در حالی‌که از سنگینی بار، دست‌ها و شانه‌هایم به زمین نزدیک می‌شوند از نمایشگاه بیرون می‌روم. از خریدن ۲۰ کتاب، حدود ۱۰هزار تومان هم تخفیف نصیبم شده که خودش می‌شود پول یک کتاب قطور.

کتاب‌ها را به خانه می‌برم و چندساعتی با همه‌شان سرگرم هستم. بعد دیگر خسته می‌شوم، کتاب‌ها را می‌گذارم کنار کتاب‌های خوانده و نخوانده دیگر در کتابخانه‌ام. در این کتابخانه هنوز کتاب‌هایی هستند که از نمایشگاه پارسال خریداری شده و خوانده نشده‌اند. اما خیالم راحت است، راضی و مالک هستم. هر وقت که بخواهم دستم را دراز می‌کنم و به کتاب‌ها می‌رسم. حق انتخاب دارم و گزینه‌های بسیاری پیش رویم است. اگر ظهری یا شبی دلم خواندن یکی‌شان را خواست محتاج این و آن نمی‌شوم. غافل از اینکه هرچه حق انتخاب بیشتری داشته باشم در نهایت رضایتم کمتر است. غافل از اینکه لذت گشتن در کتابفروشی‌ها را فشرده کرده‌ام و به یک‌باره با خریدکردن از نمایشگاه کتاب از بین برده‌ام. مثل اینکه به جای خوردن غذا قرص‌های ویتامینه خورده باشم.

چرا این همه ولع کتاب‌خریدن در نمایشگاه کتاب را دارم؟ ولعی که البته ممکن است در طول سال فرو ننشیند و تنها با خریدهای دوباره و دوباره از کتابفروشی‌ها به طور موقت ارضا شود چون می‌خواهم بی‌نیاز باشم. فکر می‌کنم با خریدن کتاب‌ها دوسوم راه را برای خواندن آنها رفته‌ام. اگر کسی بیاید کتابخانه‌ام را ببیند به وجود عناوین متنوع کتاب‌ها، به گردآوردن این همه شاهکار از بزرگان عالم ادبیات و نوشتار، آفرین خواهد گفت. چرا بعد از خواندن هر کتاب سراغ خریدن کتاب بعدی نمی‌روم؟ چرا همه را با هم می‌خرم؟ خودم را گول می‌زنم و می‌گویم چاره کار فشار آوردن است. اگر ببینم کار عقب افتاده، کتاب‌های نخوانده زیاد دارم کمی به خودم می‌جنبم و خواندنشان را شروع می‌کنم تا از سنگینی این بار بزرگ کم کنم. می‌خواهم انبوه کتاب‌ها را تبدیل به زور و تهدیدی برای خواندنشان کنم. چاره‌ای که در نهایت بی‌چاره‌ام می‌کند. این بخش اول ستون نمایشگاه است و قرار است ادامه پیدا کند.